خراسان بزرگ: شماره(۵)، زمستان۱۳۹۰
Quarterly bulletin of Greater Khorasan: No. 5, Winter 2010

پراکندگی جغرافیایی تشیع در خراسان در قرون نخستین اسلامی(قرن اول تا چهارم هجری)

کریم سلیمانی[1]؛ اعظم بهرامی[2]

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۸/۲۰
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۹/۲۹

چکیده

خراسان در سال ۳۱ه.ق، در زمان خلیفه سوم عثمان بن عفان، به وسیله مسلمانان و به رهبری عبدالله بن عامر، به صورت تدریجی و کشور به کشور فتح گشت. پس از ورود اسلام به ایران و بویژه به خراسان، بیشتر مردم و البته در اوایل ورود اسلام تقریبا همه مردم خراسان به مذهب اهل سنت گرویدند و حکومتهایی که یکی پس از دیگری در خراسان به حکومت رسیدند از جمله سامانیان، غزنویان و سلجوقیان، همگی به مذهب اهل سنت اعتقاد داشتند و به تبع آن، مردمان این ناحیه نیز پیرو همان مذهب بودند تا اینکه بتدریج تشیع با ورود سادات علوی، توانست جایگاه خوبی پیدا کند و مردم رغبتی به این مذهب روی آوردند و حتی پس از مدتی کسانیکه اسلام نیاورده بودند از طریق تشیع متمایل به اسلام گشتند. مقاله حاضر، در پی یافتن چگونگی شکل گیری و پراکندگی تشیع در خراسان بزرگ در سده های نخستین اسلامی است؛ بدین ترتیب که همراه با آشنایی کلی با جغرافیای شهرهای بزرگ و مطرح خراسان از نظر تشیع، به چگونگی ورود و پراکندگی آن پرداخته است.

واژگان کلیدی

خراسان، تشیع، بیهق، نیشابور، مرو

[1] استادیار گروه تاریخ شهید بهشتی
[2] دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ

مقدمه:

خراسان در زبان فارسی قدیم به معنای خاوران زمین است. این منطقه در اوایل دوره اسلامی بر تمامی ایالات اسلامی تا سرزمین‌های ماوراءالنهر به جز سیستان و قهستان در جنوب را شامل می‌شد. این منطقه از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای واقع بود که ایران و کشورهای همجوار را با هند از یک سو و ماوراءالنهر، ترکستان و چین را از دیگر سو مرتبط می‌ساخت و از آن‌جا که نقطه تلاقی تمدن‌های هند و چین از یک‌طرف و فرهنگ و تمدن ایرانی از سوی دیگر بوده است، تأثیر مستقیمی از ادیان و مذاهب مختلف در این حوزه داشت. پس از ظهور اسلام و آغاز دوره فتوحات، سپاه مسلمانان با شتاب زیادی سرزمین‌های اطراف را درنوردیدند که نابودی امپراطوری ساسانی نتیجه بزرگ این فتوحات در شرق بود. خراسان نیز در ادامه فتوحات در سال ۳۱هق توسط مسلمانان گشوده شد و پس از فتح این سرزمین از لحاظ اقتصادی، مذهبی و اجتماعی به یکی از مهم‌ترین مناطق و استان‌های حکومت مرکزی اسلام تبدیل شد که البته این منطقه از نظر مذهبی و فرق مختلف اسلامی که از جمله آن‌ها شیعه است، یکی از مناطقی بود که بیشترین قیامها را علیه خود حکومت مرکزی داشت. پس از آن که اسلام در این منطقه ثبات یافت تا چندین دهه مذهب اهل سنت تنها مذهب غالب این سرزمین بود تا اینکه مذهب شیعه با ورود تدریجی سادات به مذهب رقیب تبدیل شد و بتدریج در شهرهای مهم از جمله نیشابور، بیهق، طوس نفوذ یافت.

دلایل ورود و پراکندگی تشیع در خراسان

سادات و بطور کلی علویان در قرون نخستین اسلامی به دلایل مختلفی شروع به مهاجرت از مرکز حکومت به مناطق پیرامونی حوزه اسلام از جمله خراسان کردند. دلایل ورود به خراسان را می‌توان اینگونه برشمرد:

یکی از مهم‌ترین دلیل مهاجرت سادات، وجود امنیت کافی و مناسب نسبت به مرکز خلافت و حکومت بود(جعفریان ۱۳۹۰: ۲۲۳) چون سرزمین ایران و بویژه خراسان که در قسمت و شرقی و دوردست از مرکز خلافت قرار داشت و همچنین به تبع این موضوع، فشارهای امویان و عباسیان از سال‌های آغازین حکومت خود علویان را به این منطقه کشاند. در دوره امویان و بویژه دوره زمامداری حجاج ثقفی و خصومت زیاد وی با علوی‌ها سبب مهاجرت گروههای بسیاری از علویان به مناطق مختلف حوزه اسلامی شد که از جمله آن‌ها مهاجرت اشعریان به قم و دیگر سادات به خراسان بود(کریمان: ۱۷۱) در این میان، علویانی که بطور مستقیم علیه حکومت مرکزی قیام می‌کردند بیشتر در معرض خطر بودند و یا مهاجرت و یا پناهندگی آن‌ها به پیروانشان نیز هجرت می‌کردند همانند مهاجرت ادریس بن عبدالله به آفریقا یا یحیی بن زید و یحیی بن عبدالله به خراسان.[1] بطور کلی حضور گروههای ناراضی از حکومت مانند خوارج و شیعیان در خراسان بزرگ نشان از این بود که این منطقه در آن روزگار پناهگاه ناراضیان و مخالفانی بود که برای رهایی از این فشارهای حکومت به این مناطق مهاجرت می‌کردند. از دلایل دیگر می‌توان به رفاه مناسب و معیشت خوب نسبت به دیگر مناطق در این منطقه اشاره کرد (جعفریان: همان) که البته این موضوع از دلایل مهم فتح ایران در آغاز فتوحات اسلامی، نقش اساسی داشت.

محبوبیت علویان از دلایل دیگر این مهاجرت‌ها بود. سادات به علیه اینکه از فرزندان رسول‌الله هستند مردم این منطقه را به سوی آن‌ها جذب می‌کرد بویژه به‌خاطر مظلومیت و تحت فشار و تعقیب بودن آن‌ها توسط حکومت مرکزی، و این موضوع خود را در قیام یحیی بن زید و حمایت گسترده مردم خراسان از او به خوبی نشان داد بطوری که گرایش شیعی در مردم خراسان بیشتر از نوع سیاسی و یا هواداری از اهل بیت بود و در این میان تنفر ایشان از حاکمان وقت بی‌تاثیر نبود و لذا تمایل ایشان نسبت به علویان به این دلیل بود

که شاید دولت دادگر و عدالت محور به دست آنها تشکیل شود (قلاوزی ۱۳۲۵:۱۲۹) این موضوع از پیامدهای شهادت زید بن علی و یحیی بن زید استنباط می‌شود بنا به نقل یعقوبی که گوید: «وقتی زید کشته شد شیعیان خراسان به جنبش آمدند و امرایشان آشکار شد و همدستان و هواخواهانشان بسیار شدند و کارهای بنی امیه و ستمهایی را که با آل پیامبر کرده بودند برای مردم باز می‌گفتند تا اینکه شهری باقی نماند مگر آنکه این خبر در آنجا شایع شد و بعد از این واقعه یحیی پسر زید به خراسان گریخت» (یعقوبی ۱۳۷۱: ۳۰۰) در این مورد مسعودی آورده است مردم خراسان در هفت جا هفت روز برای یحیی بن زید عزاداری کردند و آنقدر از کشته شدن او غمگین بودند که در آن سال هر پسری در خراسان متولد شد نامش را یا یحیی و یا زید نهادند (مسعودی ج۲: ۲۱۶) در واقع گرایش مردم خراسان که در اوایل قرن دوم هجری تحت شعار "الرضا من آل محمد" و در برخورد با نظام حکومت اموی آشکار و به نوعی رسمی شد علاوه بر تاثیر از قبایل عربی متمایل به شیعه در خراسان، بطور اساسی متاثر از تبلیغات و تحرکات مبلغان کیسانی قبل از عباسیان بود (خطیب۱۳۵۷: ۱۳۶) بنا به نقل ابوالفرج اصفهانی در **مقاتل الطالبین**، بیشتر شیعیان خراسان پس از مرگ محمد بن حنفیه فرزندش ابوهاشم را امام می‌دانستند (اصفهانی : ۱۲۶)و پس از مدتی فعالیت مستقیم علویان در خراسان با اعزام دو فرستاده از سوی زید بن علی به این منطقه آغاز شد و با قیام یحیی بن زید اوج گرفت (همان :۱۳۲) وبالاخره با ورود امام رضا موقعیت و کار شیعیان برجسته تر شد و اوج گرفت. مقدسی گوید: «در این منطقه [خراسان] فرزندان علی را ارج می‌نهند و از بنی هاشم کسی در آنجا نیست مگر غریبه باشند»(مقدسی۱۳۶۱: ۳۲۳) بطور کلی مهاجرت سادات به ایران و مناطق شرقی را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد: گروه اول، آن دسته از سادات هستند که از ظلم و جور امویان و بویژه ستمهای فرمانروایان حجاج ثقفی بدین حوزه پناه آوردند (کریمیان :۱۷۱)گروه دوم، گروهی هستند که در زمان ولایتعهدی امام رضا(ع) بدین سو آمدند. گروه دیگر، افرادی‌اند که در وقایع خروج و قیام رهبران علوی علیه حکومت مرکزی و خلافت با آن‌ها همراه بودند و بعد از شکست به این نواحی می‌گریختند.

پراکندگی جغرافیایی تشیع در خراسان

نیشابور

شهر نیشابور شهر بزرگی در خراسان است که جمعیت بسیاری نسبت به دیگر شهرهای خراسان دارد (ستوده ۱۳۴۰: ۸۹) یعقوبی در *البلدان* آورده است که: «نیشابور ولایتی است وسیع با نواحی بسیار از جمله طبسین، قوهستان، نسا، باخرز و طوس که شهر بزرگی است به آن نوقان گفته می‌شود. نیشابور را عبدالله بن عامر بن کریز در زمان خلافت عثمان در سال ۳۰هق. فتح کرد و اهالی آن مردمی از عرب و عجم‌اند. آب آشامیدنی آن از چشمه‌ها و رودخانه‌هاست» (یعقوبی ۱۳۴۳: ۴۳)

در هنگام فتح خراسان، گروه فراوانی از اعراب نیز به این مناطق آمدند و همچنین عده‌ای از صحابه پیامبر در این منطقه ساکن و مقیم شدند. ناحیه «پشت» را در نیشابور، عربستان خراسان می‌گفتند به دلیل حضور قابل توجه و چشمگیر قبایل عرب در این منطقه بود (نیشابوری ۱۳۷۵: ۲۱۶)این شهر در اوایل دوره اسلامی به ابر شهر معروف بود (اصطخری ۱۳۶۸:۲۰۵) در هنگام ورود حضرت امام رضا(ع) به نیشابور، استقبال گسترده‌ای از آن حضرت شد که نشان‌دهنده حضور تشیع و دوستداران اهل بیت در آن شهر بود. مهمترین و معتبرترین گزارش از توقف امام رضا(ع) در نیشابور به دست آمده است روایت عبدالسلام بن صالح ابوصلت هروی است که حدیث مشهور و معروف "سلسلة الذهب" را از آن امام بزرگوار در نیشابور نقل می‌کند(شیخ صدوق ۱۳۷۶ ق: ۳۹۵) در رابطه با استقبال مردم و بویژه سادات نیشابور از امام رضا آورده است که: «در سال ۲۰۰هق شهر نیشابور با قدوم مبارک امام علی بن موسی الرضا قرین مباهات و افتخار شد مردم نیشابور مقدم مقدس آن

حضرت را گرامی داشتند و شادی‌ها کردند و به اتفاق قطب الائمه شیخ ابویعقوب اسحاق بن راهویه مروزی که شیخ شهر و مقدم ارباب ولایت بود به استقبال آن حضرت از نیشابور بیرون شدند و تا قریه مویدیه که از قرای نیشابور است به پیشواز رفتند» (نیشابوری: ۲۰۶)

در قرن سوم هجری همچنین خاندانی از سادات به نام آل زباره به رهبری ابوجعفر زباره در نیشابور ساکن شدند در این خاندان سید ابوعلی محمد زباره رئیس و نقیب علویان نیشابور شد(فندق ج۲: ۴۶۹) ابن فندق نیز از اعقاب و فرزندان حسن بن علی(ع) از جمله حسن بن علی بن محمد معروف به حسنی که در نیشابور ساکن بودند نام می‌برد (همان : ۴۶۵)در سال۳۸۵ه‍ق. شیخ صدوق عالم برجسته شیعی وارد نیشابور شد بیشتر شیعیان درباره مسئله غیبت که به موضوعی سوال برانگیز تبدیل شده بود از وی سوالات فراوانی کردند و ایشان به دلیل رسیدگی و پاسخگویی به این موضوع بحث و جلسات فراوانی برای مردم تشکیل داد و کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه خود را در همین رابطه نگاشت (شیخ صدوق : ۲) این شهر وقتی که مرکز حکومت طاهریان قرار گرفت اهمیت فوق العاده ای پیدا کرد و با توجه به تساهل طاهریان نسبت به سادات بتدریج بر نفوذ و تعداد شیعه افزوده شد.

بیهق(سبزوار)

بیهق معرب کلمه بیهه به معنای بهترین است. حمدالله مستوفی شهر سبزوار را در ناحیه بیهق و مرکزش را شیعه اثنی عشری بیان کرده است (مستوفی ۱۳۳۶: ۱۴۹) ابن فندق در تاریخ بیهق این ناحیه را به دوازده بخش تقسیم کرده است و همچنین بیهق را منطقه‌ای مستقل از دیگر شهرهای خراسان از جمله نیشابور و خود بیهق شامل نواحی مانند سبزوار، مزینان و خسروجرد دانسته است (بیهقی : ۳۵)بیهق در سال ۳۰ه‍ق. در زمان خلافت عثمان بن عفان، توسط عبدالله بن عامر گشوده شد بدین گونه که مردم بیهق در ابتدا شرط تسلیم و اسلام خود را، گرایش و قبول اسلام مردم نیشابور گذاشتند بعد از فتح نیشابور، اسود بن کلثوم از طرف عبدالله بن عامر به بیهق آمد و در برخورد و درگیری با مردم آنجا کشته شد اما بالاخره پس از مدتی اهل بیهق با شرایطی با جانشین وی صلح کردند و بتدریج مسلمان شدند (بلاذری ۱۳۶۴: ۱۵۶) سادات و علویان بیهق، بیشتر اهل نیشابور، ری و طبرستان بودند که از این نواحی به بیهق آمدند در رابطه با مهاجرت بعضی از سادات نیشابور به بیهق، می‌توان گفت به دلیل مناسبات پایدار درباره مذهب و عقیده بود (بیهقی: ۶۰) از جمله یکی از خاندان‌های سادات که در این منطقه تقریبا حضور چشمگیری داشتند که ابتدا به نیشابور آمدند و سپس در بیهق ساکن شدند خاندان آل زباره بود نسب این خاندان به امام سجاد(ع) می‌رسد

اولین فرد از خاندان زباره که از نیشابور به بیهق آمد و در این منطقه ساکن شد احمد زباره بن محمد اکبر بن علی اطهر بن علی بن حسین(ع) بود این خاندان با امرای طاهریان روابط خوبی داشتند و بتدریج با نفوذ و کسب موقعیت بهتر، نقابت و ریاست علویان را به عهده گرفتند و در این منطقه به "بیت ریاست قدیمه" معروف شدند (اللباب الانساب۵۱۷) با کسب این موقعیت و نفوذ به مدت چند ماه ابوالحسین محمد بن احمد زباره ادعای خلافت کرد و در این منطقه و در رقابت و اختلاف با نصر بن احمد سامانی خطبه به نام وی خوانده شد شعبه ای از این خاندان به نام آل ظفر در بیهق ساکن شدند اختلافات این خاندان با بر سر نقابت علویان و نیز نفوذ سامانیان، باعث مهاجرت آنها به بیهق شد (فندق: ۵۵) از جمله بزرگان خاندان زباره که باعث گسترش و نفوذ تشیع در این منطقه از خراسان شدند به این افراد می‌توان اشاره کرد: سید ابومنصور ظفر بن محمد بن احمد بن زباره علوی، سید ابوالحسن محمد بن ظفر بن محمد، سید ابوعلی احمد بن ابوالحسن محمد بن ظفر بن محمد بن احمد زباره علوی (همان: ۱۱۰)

علاوه بر خاندان زباره خاندان‌های دیگری نیز از سادات و علویان در بیهق ساکن بودند از جمله خاندان حسنی از نوادگان زید بن حسن، خاندان عریضی منسوب به امام

صادق(ع) و همچنین سادات بروقی از نوادگان امام کاظم(ع)[1] این منتقلی در کتاب خود از علویانی فردی به نام شمس الدین نقیب النقبا در سبزوار ساکن بود(منتقلی۱۳۷۶: ۲۹۹) همچنین فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب و یاران مشهور امام رضا(ع) از نیشابور به بیهق مهاجرت کرد (طوسی ج۶: ۵۳۲)

مرو و سرخس

مرو یکی از شهرهای قدیمی و مهم خراسان به شمار می‌رفت. این شهر در سال ۳۱ه‍.ق. توسط احنف بن قیس فتح شد (بلاذری: ۱۶۱) همچنین گفته شده حاتم بن باهلی از طرف عبدالله بن عامر در زمان خلافت عثمان آن را گشود و در ابتدا مردم ساکن مرو اشرافی از دهقانان عجم بودند که با مهاجرت اعراب دو قبایلی از جمله تمیم در آنجا سکونت کردند(یعقوبی:۴۵) بنا به نقل و توصیف اصطخری، مرو لشکرگاه اسلام بوده و مسلمانان مرو از مردمان پارس بودند که مستقیم اسلام آوردند چون یزدگرد ساسانی را کشتند (اصطخری ۲۰۸)در دوران خلافت بنی امیه خراسان و بویژه شهر مرو به دلیل دوری از مرکز خلافت و حس تبعیض نژادی از سوی حاکمان اموی، پایگاه جنبش‌های شیعی شد و به پایگاه ضد اموی تبدیل گشت و سپس عباسیان قیام خود را از این منطقه شروع کردند. به گفته ابن حوقل، نخستین لباس سیاه که سیاه پوشان به تن کردند در خانه آل ابی النجم اهل مرو، رنگرزی شد (ابن حوقل: ۱۷۱) و بالاخره با روی کار آمدن مأمون خلیفه عباسی برای مدتی مرکز خلافت شد و در این شهر امام رضا(ع) را به ولایتعهدی برگزید (یعقوبی: ۴۶۵)سادات این شهر نیز به هنگام ورود حضرت رضا با استقبال گسترده‌ای از آن حضرت به عمل آوردند. ابن فندق در لباب الانساب از علویانی نام می‌برد از جمله ذوالمجدین ابوالقاسم علی بن موسی که نسبش به امام کاظم(ع) و همچنین نوادگانی از امام رضا که در این شهر ساکن کنند (ابن فندق: ۵۷۴)در سال ۳۵۲ه‍.ق نیز شیخ صدوق در مسافرت به خراسان و تشکیل حلقه‌های درس به مرو نیز سفری داشته است.

در رابطه با سادات و تشیع شهر سرخس، مورخان اخبار مستقیمی از این به دست نداده اند اما چون این شهر نیز مانند مرو و طوس در مسیر سفر امام رضا به خراسان بوده در این مسیر در شهر سرخس نیز توقف داشته اند که همانند شهرهای دیگر مورد توقف ایشان استقبال شایانی از امام بزرگوار داشته اند و شیخ صدوق نیز در این شهر حلقه‌های درس برای سادات و شیعیان این شهر تشکیل داده است (خضری: ۲۳۸)

طالقان و طوس

یعقوبی در بلدان آورده است که: شهر طالقان میان دو کوه بزرگ واقع شده است و در آن از نظر وسعت دو مسجد جامع است (یعقوبی: ۵۱) مهم‌ترین رخداد این شهر در آن روزگار و در رابطه با علویان، قیام محمد بن قاسم بن علی معروف به صوفی در آنجاست. وی در سال۲۱۹ه‍.ق. در زمان خلافت معتصم عباسی، علیه حکومت و خلافت قیام کرد. سپس با گروهی از پیروانش از کوفه به سوی خراسان حرکت کرد و در مرو شروع به تبلیغ نمود و سپس در طالقان که در مدت زمان کوتاهی حدود چهار هزار نفر از مردم طالقان با او بیعت کردند. ابراهیم بن عطر از یاران وی گوید: ما محمد را به یکی از روستاهای مرو که مردمش همگی شیعه بودند بردیم تا زمانی که اوضاع برای خروج مناسب بشود به‌طور پنهانی آنجا بماند(اصفهانی :۵۷۷) مسعودی نیز آورده است که محمد بن قاسم در مسیر حرکت به خراسان برای قیام خود شهرهای مرو، سرخس و طالقان را پشت سر گذاشت که و مردم بسیاری از این شهرها هوادار وی شدند(مسعودی: ۴۶۵) در قرن چهارم هجری، حسن صباح این منطقه را بدست آورد و در نبردی که با سلجوقیان داشت در این شهر پیروز شد و طالقان نیز یکی از مراکز و حوزه‌های قدرت وی شد (نفتری۱۳۷۵ : ۱۳۴)

طوس و بخارا

شهر طوس در ده فرسخی نیشابور واقع شده است و اصطخری این شهر را شامل رادکان، طابران، بزدغور و نوقان می‌داند(اصطخری: ۲۰۵) یعقوبی شهر بزرگ طوس را نوقان می‌داند (یعقوبی: ۴۴) این شهر در زمان خلیفه سوم –عثمان بن عفان– توسط عبدالله بن خازم و یزید بن سالم فتح شد(بلاذری: ۱۶۰) شهر طوس نیز یکی از شهرهای خراسان است که اوج تشیع آن در زمان ورود امام رضا به این منطقه بروز یافت. ابن طباطبا از شیعیان قم که به طوس مهاجرت کردند به چند نفر اشاره کرده است از جمله ابوالقاسم علی بن احمد بن محمدموسی بن محمدعلی الرضا و دیگری که نقیب سادات شهر طوس بود به نام ابوجعفر محمد بن موسی است. (طباطبا۱۳۷۲: ۳۶۸)

تشیع شهر بخارا نیز همانند طالقان با قیام شریک بن شیخ المهری به حمایت از علویان خود را نشان داد. شریک بن شیخ المهری فردی شیعه مذهب بود و به ولایت و خلافت علویان دعوت می‌کرد و وقتی گفت «ما از رنج مروانیان اکنون خلاص یافتیم، ما را رنج آل عباس نمی‌باید» مردم بسیاری از بخارا گرد او جمع شدند و حتی عبدالجبار بن شعیب امیر بخارا و عبدالملک بن هرثمه امیر خوارزم با وی بیعت کردند اما با این همه در نبرد نهایی با ابومسلم کشته شد (نرشخی۱۳۶۳: ۸۸) در مهاجرت علویان به این شهر، فرزندان حسن بن علی(ع)، حسن بن حسن و عبدالله بن حسن، همچنین از فرزندان زید بن حسن بن حسن و خاندان عریضی که نسبشان به امام صادق(ص) میرسد به چشم میخورد. (طباطبا: ۱۷۶)

نتیجه گیری

چنانچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم گروش تدریجی به تشیع در ایران و بویژه در خراسان و شهرهای این منطقه که مورد بحث ما بود به دلایل مختلف از جمله مخالفت با مرکز حکومت و خلافت و مبارزه با این مرکز با حمایت از علویان و سادات و خاندان نبوت در راستای ایجاد حکومت عدالت محور و دلایلی دیگر به تبع همین دلیل صورت گرفت. بدین سان تشیع بهصورت عام در اوایل اسلام بویژه در دوره اموی به دلیل روش و روند معتدل نسبت به دیگر فرق اسلامی همانند خوارج در جذب مردم خراسان، موفقیت بدست آورد و به این ترتیب حتی بسیاری از خراسانیان از طریق تشیع به اسلام روی آوردند. نفوذ تشیع به خراسان در مراحل مختلف صورت گرفت که اوج آن، با ورود امام رضا(ع) به عنوان ولیعهد به خراسان، بود و سادات و علویان بسیاری به این منطقه روی آوردند و با شهادت ایشان نیز مقبره این امام بزرگوار مرکز تجمع شیعیان و دوستداران خاندان نبوت شد و به تبع این موضوع تشیع به دیگر شهرهای از جمله نیشابور، بیهق، طوس، مرو و دیگر مراکز خراسان نیز با شتاب بیشتر نسبت به گذشته وارد شد.

فهرست منابع

ابن فندق، ابوالحسن علی بن ناصر (بی‌تا). لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج۲. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن فندق بیهقی، علی بن زید (بی‌تا). تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، بی‌جا: کتابفروشی فروغی.

ابن حوقل، ابوالقاسم (بی‌تا) صوره الارض، بیروت: الحیاه

ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۲). مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی

ابن طقطقی، صفی الدین محمد بن تاج الدین علی (۱۳۷۶). الاصیلی فی انساب الطالبیین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.

اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۴۹). مقاتل الطالبیین، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: نشرفرهنگ اسلامی

بلاذری، احمدبن یحیی (۱۳۶۴) فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران: صدا و سیما

جعفری، سیدحسین محمد (۱۳۶۱). تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، قم: نشر و فرهنگ اسلامی.

جعفریان، رسول (۱۳۹۰). تاریخ تشیع در ایران، تهران: علم

خضری، احمدرضا و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳). تاریخ تشیع، ج۲. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

خطیب، عبدالله مهدی (۱۳۵۷). حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، تهران: توکا

خلیفه نیشابوری، احمدبن محمد (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور، تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه

دفتری، فرهاد (۱۳۷۵). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزان.

شیخ صدوق، ابوجعفر محمدبن علی (۱۴۲۲ق). کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی.

———— (۱۳۶۶ق). عیون اخبارالرضا، ترجمه عبدالحسین رضایی و محمدباقر ساعدی، تهران: بی‌نا.

طوسی، ابی جعفرمحمدبن حسن علی (بی‌تا). اختیار معرفه الرجال، ج۲، تصحیح حسن مصطفوی، بی‌جا: بی‌نا.

عرفان منش، جلیل (۱۳۸۳). جغرافیای تاریخی امام رضا از مدینه تا مرو، مشهد: بنیادپژوهش‌های اسلامی.

فلوتن، فان (۱۳۲۵). تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه مرتضی هاشمی حائری، تهران: اقبال.

کریمان، حسین (بی‌تا). قصران، تهران: انجمن آثار ملی

مجهول‌المؤلف (۱۳۴۰). حدودالعالم من المغرب الی المشرق، به کوشش منوچهر ستوده

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب، ج۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶). نزهه القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج۲، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: مولفان و مترجمان ایران.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا، ترجمه ابونصراحمد بن محمدبن نصر القباوی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.

یعقوبی، احمد بن واضح (۱۳۴۳). البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

———— (۱۳۳۹). تاریخ یعقوبی، ج۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

Geographical distribution of shia in Khorasan in initial centuries of Islam (first century till fourth century)

Karim Soleimani[1], Azam Bahrami[2]

Abstract

Khorasan was conquered in 29 lunar year by the second Khalifa Osman Ben Afan and with muslims through the leadership of Abdollah Ben Omar, gradually and city to city. After arrival of Islam to Iran and specially to Khorasan, most of the people and of course at the beginning of Islam entrance almost all of the Khorasan people gravitated to Sunnite. The dynasties which took power and government in Khorasn such as Samanian, Ghaznavian and Saljughian all of them had tendency to Sunnite. So people of those regions inclined to Sunnite. Gradually after the arrival of Sadat Alavi, Shiite could get appropriate position and lots of people joined to this branch of Islam. Even after a while, those which had not been joined to Islam , accepted this revealed religion through Shiite. The current article is going to discover how Shiite formed and distributed in Khorasan in initial centuries of Islam. In this way, after becoming familiar with geography of big and alive cities of Khorasan concerning Shiite, condition of entrance and distribution has been considered.

Keywords

Khorasan, Shia, Beihagh, Neishabor, Marv

[1] Assistant professor of history group in Shahid Beheshti university

[2] Student of master of arts in history